

مصاحبه با جرس در بیستمین سالگرد مرحوم مهدی بازرگان

مهدی بازرگان در حکومت‌داری
حق ویژه‌ای برای کسی قائل نبود

جرس - مژگان مدرس علوم: جمهوری دموکراتیک اسلامی عنوانی بود که مهدی بازرگان برای نظام پسا پادشاهی پیشنهاد داده بود اما این پیشنهاد با مخالفت آیت‌الله خمینی همراه بود که اعتقاد داشت جمهوری اسلامی نباید پیشوند و پسوندی داشته باشد. شاید بتوان این اختلاف بر سر ریشه‌های نظام نوین‌یاد انقلابی را سرچشمه تضادهای بعدی میان بازرگان و روحانیان حاکم دانست. روحانیونی که به سرعت بر ساختارهای نظام سیاسی مسلط شدند و همپیمانان دیروز خود در به ثمر رساندن انقلاب را یکی پس از دیگری به حاشیه راندند. در سالگرد درگذشت مهدی بازرگان با فرزند او عبدالعلی بازرگان گفتگو کردیم و از وی درباره شیوه سیاست‌ورزی پدرش و دلایل اختلاف‌ها با او و همفکرانش پس از انقلاب اسلامی پرسیدیم.

آقای بازرگان، بعنوان نخستین پرسش بفرمایید آیا در حکومت مطلوب آقای بازرگان، دینداران حق ویژه‌ای برای حکمرانی داشتند؟

عنوان: "جمهوری دموکراتیک اسلامی" را که در ابتدای انقلاب ایشان مطرح کردند و آقای خمینی گفتند: جمهوری اسلامی، نه یک کلمه بیشتر، نه کلمه کمتر! حتماً از خاطر نبرده اید؟ آیا معنای دموکراسی غیر از حاکمیت ملت و اصالت آراء اکثریت است؟ خیر ایشان مطلقاً حق ویژه‌ای برای هیچکس قائل نبودند. قبل از انقلاب، مرحوم آیه الله طالقانی نیز در شورای مرکزی نهضت آزادی فقط یک رای داشت.

با توجه به نظراتی که آقای بازرگان در سالهای پایانی عمر داشتند آیا می‌توان گفت که او در آرای پیشین خود به واسطه تجربه جمهوری اسلامی تجدید نظر کرده است؟

خیر، این برداشتی است که صاحب نظرانی محترم از کتاب ایشان: "آخرت و خدا، هدف رسالت" کردند و هموطنانی نیز چنین تجدید نظری را ستوده و دلیل استقلال شخصیتی و آزادگی ایشان شمردند، اما واقعیت این است که نه خود مهندس بازرگان این نوشته را تجدید نظری در اندیشه‌های سابق خود شمرده بود، و نه دوستانی که از نزدیک با افکار ایشان آشنا تر بودند چنین برداشتی کردند. حقیقت آنست که عملکرد حاکمیت پس از انقلاب و اولویت دادن به "ولایت"، به معنای قدرت سیاسی و حاکمیت روحانیت، تمرکز و

تاکید ایشان را بر این موضوع که هدف اصلی یک مسلمان خدا و آخرت است، نه ولایتی که "ولی امر" بتواند همه احکام شرع، حتی توحید! را هم بنا به مصلحت و قاعده احکام اولیه و ثانویه تعطیل کند، متوجه ساخت.

مهندس بازرگان با برخی مواضع آیت الله خمینی از جمله ولایت مطلقه فقیه موافق نبودند اما مخالفت خود را مطرح نکردند علت چه بود و کلا نگاه ایشان به ولایت فقیه چگونه بود؟

گمان نمی کنم چنین تردیدی برای کسانی که مختصر آشنائی با تاریخ انقلاب دارند، جز برای نسل جوانی که از وقایع ۳۴ سال پیش بی اطلاع هستند، مطرح باشد. اگر مخالفتی با ولایت فقیه نداشتند، پس، به اصطلاح، دعوا بر سر چه بود؟ این سیل تبلیغات منفی علیه ایشان و تهاجمات مکرر به نهضت آزادی پس برای چه بود؟

ایشان نظریات دینی خود را شخصا ابراز می کردند، ولی به عنوان یک چهره سیاسی و تشکیلاتی و دبیر کل یک حزب، دیدگاه های سیاسی خود را از طریق دفتر سیاسی نهضت آزادی و با مشورت و تبادل نظر با یاران منتشر می کردند و همواره به تصمیم جمعی بهاء می دادند. از جمله کتاب مفصل "ولایت فقیه"، که در ابطال این نظریه از زاویه: قرآن، سنت، حدیث، عقل و مصلحت در همان ایام منتشر گردید، مهم ترین و شاید تنها سندی باشد که رسماً و علناً در اوج قدرت آقای خمینی به چاپ رسیده است، در سال ۱۳۶۷ نیز که کلمه "مطلقه" به ولایت فقیه اضافه شد و دامنه اختیارات به عرش رسید، بار دیگر بانیه ای تحلیلی دیگری در رد این نظریه توسط نهضت منتشر گردید. شما اگر به مجموعه اسناد نهضت آزادی، که در مجلدات متعدد منتشر شده و دیویدی آن نیز در دسترس است، مراجعه نمائید، بیانه های متعددی در زمینه سئوالتان خواهید یافت.

آیا بهتر نبود دولت بازرگان به جای استعفا در سال ۱۳۵۸ در جای خود می ماند و از درون قدرت با رقبای سیاسی مبارزه می کرد؟

قصه دو زن را که با ادعای مادری یک کودک نزد قاضی رفتند و قاضی حکم به دو نیم کردن کودک و تحویل هر نیمه به یکی از مدعیان داد، حتما شنیده اید! این قصه را خود ایشان در بیان دلیل استعفایشان عنوان کردند؛ همچنانکه مادر حقیقی در آن قصه، از ادعای خود صرف نظر کرد و جان فرزند را مهم تر از مهر خود شمرد، دولت موقت نیز، وقتی احساس کرد دخالت های روزافزون، کارشکنی های روحانیون غیرمسئول و

تداخل مسئولیت ها دودش به چشم ملت می رود و مردم را قربانی می کند، از قدرت کناره گرفت و نقش اپوزیسیون را از سر گرفت.

طی سالهای اخیر توجه ویژه ای به آراء و عقاید مرحوم مهندس مهدی بازرگان می شود به نظر شما سیر رویدادهای سیاسی و اجتماعی سالهای اخیر ایران تا چه میزان در اثبات درستی روش و بینش ایشان تاثیر داشته است؟

آن قصه ای که عرض کردم، تدبیر قاضی بود تا معلوم گرداند مهر کدامیک از دو مدعی بیشتر متوجه کودک است؛ اما قاضی سؤال شما خود مردم اند که ادعاها را در محک تجربه در سی و اندی سال سنجیده اند؛ از ولایت مطلقه فقیه و اعدام ها و مصادره ها گرفته، تا صدور انقلاب، گروگانگیری، جنگ هشت ساله، درافتادن با دنیا، سیاست هسته ای، عملکرد احمدی نژادی، اختلاس های نجومی و.....

مهندس بازرگان در تهیه نامه انتقادی «۹۰ امضایی» به هاشمی رفسنجانی نقش اصلی داشتند، در آن نامه بر اجرای اصول قانون اساسی بویژه رعایت اصول فصل سوم قانون اساسی تاکید شده بود اخیرا هم آقای روحانی طی سخنانی خواستار اجرای اصول قانون اساسی شدند فضای سیاسی آن زمان که این نامه نوشته شد با فضای کنونی چه شباهتی دارد و تا چه میزان شعارهای اعتدال و تدبیر آقای روحانی در نزدیکی با شعارهای مهندس بازرگان است؟

یادتان می آید که ایشان در ابتدای انقلاب گفته بودند: "ما از خدا باران می خواستیم سیل آمد؟! اجازه دهید پاسخ شما را با استفاده از یک تمثیل قرآنی درباره سیل! بدهم؛ منظورم سوره "رعد" است که در آن سخن از انقلابات جوی و رعد و برق و سیل در میان آمده و مشابَهت مدل "طبیعت" را برای فهم تحولات اجتماعی و "شریعت" نشان می دهد، می گوید: خدا از آسمان بارانی نازل می کند و هر دره ای به قدر ظرفیت خود سیل جاری می سازد، سیل به همراه خود، کف های خشم و خروش و خس و خاشاک را بالا می آورد، اما سرانجام با فروکش کردن سیل، آنچه برای مردم مفید است (رسوبات) در زمین باقی می ماند (رعد ۱۷).

آنچه از سیل انقلاب ما هم، با همه خشم و خون و خرابی و خسران ها رسوب کرده، همین تجربیات گران بهائی است که ملت ما کسب کرده است، انقلابات دیگر نیز چنین مراحل را گذرانده و گذشته را چراغ راه آینده خود ساخته اند. درست است که آقای روحانی در طول این سه دهه از وفادارترین چهره های روحانیت

نسبت به نظام ولایت فقیه بوده است، اما در آن هشت سالی که احمدی نژاد در ابر اوهام سیر می کرد، ایشان در زمین واقعیت ها درمرکز مطالعات استراتژیک نظام، نمایندگی ایران در مذاکرات هسته ای و مشاغل اجرایی دیگر درگیر بوده و به اصطلاح عامیانه فهمیده است در دنیای امروز و رقابت های بین المللی یک من ماست چقدر کره می دهد!، این واقعیت هاست که هر مسئولی را که عزم خدمت و اداره درست دولت را داشته باشد، مجبور می سازد تغییر روش دهد. گورباچف هم بزرگ شده حزب کمونیست و از مطمئن ترین مهره های آن نظام بود، عنصر عقلانیت اگر در کسی باشد، از لجبازی در آزمودن آزموده های خطا اجتناب می کند. امیدوارم افراطیون بگذارند و ایشان نیز بتواند این کشتی طوفان زده را به ساحلی برساند..

جریان فکری بازرگان در فضای فعلی سیاست ایران چه جایگاهی دارد؟

اگر منظورتان از جریان فکری، تشکیلات نهضت آزادی ایران در این شرایط است، تمامیت طلبان هیچ جایگاه سیاسی برای آن باقی نگذاشته و همه عرصه ها را بر آن تنگ کرده اند، اما اگر منظورتان جریان افکار و اندیشه ها در مقیاسی فراتر از نهضت آزادی باشد، شما که روزنامه نگار هستید خود بهتر می دانید که سیاست ها و منش و روش هایی که در آغاز انقلاب پس زده می شد، روز به روز منطقی بودن آن، و حکمت "پیر و خشت خام، جوان و آئینه" آشکارتر می گردد.

منبع: جنبش راه سبز (جرس)
